

چکیده

مسئله تعجیل یا تأخیر پیش یا پس افکندن زمان وقوع ظهور و تأثیر انسان در آن، یکی از مباحث مهم در باب ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. بررسی این موضوع به دلیل اهمیت و تأثیرگذاری آن در نگرش جامعه شیعه به آینده، آثار و پی‌آمدهای مهمی در بخش اصلاح جهت‌گیری‌های عمومی به دنبال خواهد داشت. نگارنده در این نوشتار، با بررسی فرآیندپذیر بودن پدیده ظهور و امکان‌پذیری تعجیل در وقوع آن، تأثیر مردم را در این فرآیند بررسی خواهد کرد. مقاله حاضر تنها به موضوع امکان تعجیل در ظهور و تأثیر مردم در آن می‌پردازد و عوامل و بایسته‌های آن، در مقاله دیگری خواهد آمد.

مقدمه

۱. موضوع انتظار ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، آخرین امام زنده و حاضر شیعیان در عصر غیبت، یکی از مهم‌ترین عناصر تفکر شیعی است. این عنصر که شیعه را از دیگر فرقه‌های اسلامی متمایز می‌سازد، مهم‌ترین عامل تحرک و پویایی شیعیان و امید آنان به آینده روشن جهان شمرده می‌شود. به همین دلیل، بزرگ‌ترین دغدغه و آرمان انسانی آنان فرارسیدن زمان قیام حضرت بقیه‌الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که موجب می‌شود همواره با شوق فراوان تعجیل را در ظهور آن مصلح جهانی از خداوند بخواهند.

بحث درباره انتظار ظهور و تعجیل در آن، بحث درباره تغییر پذیری و تغییرناپذیری پدیده ظهور را به دنبال دارد. آیا ظهور پدیده‌ای طبیعی و متأثر از عوامل عادی است، یا تنها به اراده فراطبیعی خداوند وابسته است؟ این تحقیق به مسئله ظهور از نظر زمانی و ثابت یا متغیر بودن آن می‌پردازد و نگرش‌های موجود را درباره تأثیر انسان در آن بر می‌رسد.

۲. محققان تاکنون به طور شایسته به بحث مهم تعجیل در ظهور، ماهیت، آثار و پی‌آمدهای آن، توجه نکرده‌اند. از این رو، بررسی مبانی کلامی این بحث و تأثیرهای آن در جهت‌گیری‌های اصلاحی و تربیتی جامعه، ضروری است. این نوشتار، با بررسی امکان‌پذیری تعجیل در ظهور، تأثیر مردم را در آن با استفاده از شواهد قرآنی و روایی، تبیین می‌نماید.

۳. بحث تعجیل در ظهور، با پرسش‌های مهم و فراوانی درباره ماهیت ظهور و رابطه آن با اراده و خواست جمعی انسان‌ها، هم‌راه است:

آیا زمان ظهور با اراده تکوینی خداوند از پیش تعیین شده و به طور جبری تحقق می‌یابد یا دیگر عوامل مانند اراده و خواست بشر و اوضاع طبیعی، در تقدم یا تأخر آن تأثیرگذار است؟

آیا ظهور حصولی پدیده‌ای است؛ یعنی تنها به خواست خداوند تحقق می‌یابد و انسان‌ها در برابر آن هیچ وظیفه‌ای ندارند یا پدیده‌ای تحصیلی است؛ یعنی اراده انسان‌ها در فرآیند ظهور تأثیر می‌گذارد و آنان به فراهم آوردن زمینه‌های تحقق آن مکلفند. نظریه‌های مهم درباره تأثیر مردم در تحقق پدیده ظهور کدام‌اند؟

راه یافتن به پاسخ درستی برای این پرسش ها نیاز امروز ما و رسالت اصلی این نوشتار است. از این‌رو، مطالب در دو محور اصلی سامان‌دهی شده است:

۱. بررسی امکان تعجیل در ظهور؛

۲. تأثیر مردم در تعجیل در ظهور.

امکان تعجیل در ظهور

تعجیل در ظهور، تنها پس از اثبات تغییر پذیری زمان ظهور امکان پذیر است. بنابراین پیش از پرداختن به امکان تعجیل ظهور، به بحث درباره تغییر پذیری یا تغییرناپذیری زمان ظهور باید پرداخت.

تغییر پذیری زمان ظهور

زمان ظهور، بر پایه منابع نقلی امری ثابت و معین نیست، بلکه پدیده ای تغییرپذیر است که دیگر پدیده ها و عوامل محیطی و انسانی، در تقدیم یا تأخیر آن تأثیر می گذارند.

و أكثرُوا الدعاء بتعجیل الفرج فإنّ ذلک فرجکم؛

أفضل أعمال أُمّتی انتظار الفرج؛

أفضل جهاد أُمّتی انتظار الفرج؛

یخرج ناس من المشرق فیوطّئون للمهدیّ سلطانه؛

این روایات نشان دهنده تغییر پذیری زمان ظهور است؛ زیرا اگر زمان ظهور نیز مانند زمان قیامت ثابت و معین بود، و عوامل دیگری در آن تأثیر نداشت، سفارش کردن به دعا برای تعجیل در ظهور و سخن گفتن درباره آمادگی، انتظار، زمینه سازی و تلاش برای برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بی‌معنا و بیهوده بود.

تفاوت وقت ظهور با وقت قیامت

رخداد ناگهانی ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دلیل نامعلوم بودن وقت آن، در برخی از روایت ها به حادثه قیامت تشبیه شده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در پاسخ به پرسشی درباره زمان خروج حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمود:

إنّما مثله کمثل الساعة لا تأتیکم إلّا بغتة؛

پدیده قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، مانند قیامت به طور ناگهانی تحقق می یابد.

این حدیث نبوی از امام باقر (علیه السلام) نیز نقل شده است.

زمان تحقق ظهور نه به دلیل ثابت و معین بودن که به سبب نامعلوم و ناگهانی بودن آن، به زمان وقوع قیامت تشبیه شده است.

حکمت پنهان بودن وقت ظهور و تکذیب کردن تعیین کنندگان وقت برای آن (کذب الوقتون، کذب الوقتون، کذب الوقتون)، جلوگیری از سوء استفاده آیندگان فرصت طلب از این موضوع است. پس تعیین وقت ظهور به دلیل تغییر پذیری اوضاع و عوامل مؤثر در تحقق آن، ناشدنی است. این تحلیل احتمالاً درست تر و دقیق تر است.

رخداد ظهور تأثیر فراوانی در تحول جهان دارد و کنش ها و واکنش ها، قطب‌بندی ها و دیگر اوضاع جهانی را در زمان کوتاهی دگرگون می سازد. این پدیده که با تحقق یافتن آرمان های گم شده و خواسته های فطری انسان، هم راه است، بشرِ خسته از نظام های ظالمانه و فاسد را به سوی حکومتی جهانی و عادلانه و استوار بر پایه رشد و کرامت انسانی، فرا می خواند.

بنابراین مردم، قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به دلیل تأثیرهای بنیادین و گسترده آن در وضع جهان، هم چون رخداد قیامت غافل گیرانه و ناگهانی می شمارند.

تفاوت مهم این دو رخداد در این است که البته ساعت قیامت و زمان وقوع آن به کارکرد انسان وابسته نیست؛ یعنی قیامت با فرا رسیدن آن ساعت، تحقق می یابد و عامل انسانی یا دیگر عوامل زمان آن را نمی تواند تغییر دهد. اما حادثه ظهور رابطه ای مطلق و لابشرط با عوامل بیرونی، به ویژه عامل انسانی ندارد، تا در زمانی معین به طور قهری (بدون دخالت عوامل محیطی و انسانی) روی دهد. زمینه های وقوع این رخداد با توجه به ارتباط مستقیم آن با وضع اجتماعی، نوع رفتار و روی کرد انسان فرق می کند و عوامل محیطی و انسانی در تقدّم و یا تأخّر آن تأثیر گذارند.

تأثیر مردم در تعجیل در ظهور

عوامل محیطی و طبیعی از عامل انسانی تأثیر می پذیرند. از این رو، بررسی تأثیر مردم در فرآیند ظهور، مهم ترین موضوع در این مقوله شمرده می شود.

آیا انسان ها می توانند با عمل کرد خود زمان وقوع ظهور را پیش یا پس بیافکنند؟ آیا وظیفه آنان زمینه سازی برای ظهور در عصر غیبت است؟

زمانی است که پرسش ها اندیش‌مندان شیعه را به خود مشغول کرده است. نتیجه نیکوی این بحث تأثیرگذار در روی‌کردهای جامعه شیعه عصر غیبت آثار مهمی در حوزه اندیشه سیاسی شیعه می تواند پدید آورد و بر شتاب و گستره حرکت اصلاحی این جامعه بیافزاید.

دو فرضیه سلبی و ایجابی در این باره مطرح شده است:

۱. پدیده ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تشکیل دولت حق، بر پایه این فرضیه، از قلمرو خواست و اراده انسان بیرون و فقط به خواست و اراده الهی وابسته است. مردم هیچ نقشی در تعجیل و یا تأخیر وقت ظهور ندارند.

۲. این فرضیه بر پایه ارتباط مستقیم پدیده ظهور با نوع روی کرد و خواست جمعی انسان ها استوار است. تحقق ظهور در این فرض به اراده الهی وابسته است، اما خواست حکیمانه خداوند به نوع روی کرد مردم به آن حضرت، خواست جمعی و فراهم شدن زمینه های تحقق ظهور مشروط است.

این دو نگرش متفاوت با توجه به پی‌آمدهای متضاد آنها، در قالب دو نظریه حصولی و تحصیلی بررسی می شود.

۱. نظریهٔ حصولی

این نظریه به دو شکل و در دو گفتار طرح‌شدنی است:

۱. پیش یا پس افتادن زمان ظهور، فقط به خواست و اراده الهی وابسته است و عوامل دیگر مانند عامل انسانی، هیچ تأثیری در آن ندارند. ظهور بر این پایه پدیده ای جبری و از حوزه تأثیرگذاری انسان بیرون است.

۲. مردم در عصر غیبت به زمینه سازی برای پیش افکندن زمان ظهور مکلف نیستند. آنان برای ظهور آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تنها باید دعا کنند و منتظر باشند تا آن روز موعود، فرا برسد؛ زیرا روایات، هرگونه نقش آفرینی و تلاش و قیام را در عصر غیبت برای ظهور امام، بی اثر، بلکه ممنوع و حرام دانسته اند.

این گفتار بر سرگردانی و بی تأثیری مردم در عصر غیبت، تأکید و چنین استدلال می کند که هیچ رابطه علّی میان خواست مردم و پدیده ظهور، وجود ندارد، عوامل ظهور فرازمینی اند، آنها را در آسمان ها باید جست و کوشش و تلاش انسان ها نتیجه ای به بار نخواهد آورد. آن چه معمولاً در برابر نظریه تحصیلی مطرح می شود، گفتار دوم است. اما نتیجه هر دو این است که مردم در عصر غیبت باید دست روی دست بگذارند تا زمان ظهور خود فرا برسد.

این دیدگاه، از سطحی نگری و تحلیل نادرست روایات درباره قیام های پیش از ظهور سرچشمه می گیرد. پیروان این اندیشه با استناد به برخی از روایت ها، معتقد بودند که ما تکلیف در عصر غیبت زمینه سازی ظهور را نفی می کردند.

امام خمینی(ره) این گروه را به چند دسته تقسیم می کند:

بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، حسینیه و منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان (علیه السلام) را از خدا بخواهند. اینها مردمی صالح هستند ... به تکالیفشان هم عمل می کنند، امر به معروف و نهی از منکر هم می کنند، لکن همین دیگر! غیر از این کاری ازشان نمی آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند نبودند.

یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می گفتند، این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می گذرد ... ما تکلیف های خودمان را عمل کنیم. برای جلوگیری از این امور هم، خود حضرت بیایند، ان شاء الله درست می کنند! دیگر ما تکلیفی نداریم جز این که دعا کنیم که ایشان بیاید و کاری به کار آن چه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد، نداشته باشیم. اینها هم یک دسته مردمی بودند که صالح بودند.

یک دسته می گفتند باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند تا گناه زیاد شود و فرج نزدیک شود! یک دسته از این بالاتر می گفتند باید دامن زد به گناهان، مردم را به گناه دعوت کرد تا دنیا پر از ظلم و جور بشود و حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشریف بیاورند! البته در بین این دسته منحرف هایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرف هایی هم بودند که برای مقاصد به این امر دامن می زدند.

یک دسته دیگری بودند که می گفتند هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است.

بنابراین، تأکید کردن بر بی اعتنائی شاخصه های اصلی و مشترک این دیدگاه با همه گوناگونی پیروان آن شیعیان به رخداد ظهور در عصر غیبت، نفی کردن تکلیف آنان و واگذاری اصلاح کارها به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این دیدگاه هیچ گونه الزام و کوشش را برای زمینه سازی و برپایی حکومت عدل نمی پذیرد و هر گونه تلاش را در این باره مانع رخداد ظهور می پندارد.

این اندیشه درباره انتظار، در وضع رکود جامعه شیعه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، اوج گرفت. بسیاری از علمای بزرگ نیز چنین می اندیشیدند. اما پیروزی انقلاب اسلامی، روشن گری روحانیان آگاه و ژرف نگر، به ویژه هشدارهای امام خمینی درباره آسیب های فرساینده این اندیشه تاریک، موجب شد که این پندار از حوزه تفکر شیعه بیرون رود و نفوذ آن پایان یابد.

دیدگاه حصولی گذشته از پی‌آمدهای مخرب و خسارت‌باری که دارد، از پشتوانه نظری محکمی برخوردار نیست؛ زیرا هیچ توجیه منطقی و عقلانی ندارد، با سنت الهی تغییر‌پذیری سرنوشت و تأثیرگذاری انسان در آن سازگار نیست و با روایت‌هایی مانند نظیر حدیث نبوی «یخرج ناس من المشرق فیوطّون للمهدیّ سلطانه» متعارض است. افزون بر اینها، بی‌هوده شدن برخی از دستورهای سیاسی اسلام را مانند امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حمایت از مظلوم و ...، در پی دارد. بنابراین اگر روایت‌هایی نیز با چنین مضمونی وجود داشته باشد، به دلیل مخالفت با نص صریح قرآن، به درستی باید توجیه شود.

۲. نظریه تحصیلی

پدیده ظهور در این نظریه، با خواست جمعی انسان‌ها رابطه‌ای مستقیم دارد. انسان‌ها برای تحقق ظهور و تعجیل در آن، باید به استقبال آن بروند و زمینه‌های این تحول را فراهم آورند؛ زیرا ظهور به اراده و فرمان الهی صورت می‌پذیرد، اما این اراده تنها در مجرای اسباب طبیعی و عادی، تحقق می‌یابد. مهم‌ترین سبب در تحقق این رخداد، اراده و خواست جمعی انسان‌هاست. خداوند با توجه به این خواست و مصلحت کلی بشر، کار مردم را تدبیر می‌کند و حتمیت می‌بخشد.

خداوند ظهور را به رغم خواست جمعی و نبود شرط‌های لازم، به جامعه بشری تحمیل نمی‌کند؛ بلکه جامعه بشری با آگاهی به اهمیت ظهور آن را باید بپذیرد تا حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیاید و برنامه‌های ارزنده خود را برای بشر اجرا کند.

نبود شروط لازم، بنابر این نظریه، مهم‌ترین عامل محروم‌ماندن جامعه از حضور امام معصوم (علیه السلام) است. شیعیان زمینه‌های حضور حضرت بقیة‌الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اجرای برنامه‌های دینی را در جامعه باید پدید آورند؛ زیرا انتظار ظهور و درخواست تعجیل در آن، بدون توجه به مقدمه‌ها و زمینه‌های آن، بی‌نتیجه خواهد ماند. مسئله ظهور به نوع عمل‌کرد جامعه بشری وابسته است، به همین دلیل انتظار فرارسیدن آن، از روی‌کردها و کارکردهای کلی و تلاش‌های زمینه‌ساز پیروان آن حضرت (علیه السلام) برای رفع موانع، جدا نیست. اگر انسان‌ها بدون هیچ‌گونه تلاش برای پیش‌افکندن زمان، در ظهور، امید تحقق این انقلاب به دست فرشتگان، جنیان و دیگر عوامل غیبی باشند، در انتظار رسیدن به سراب حکومت عدل جهانی، به سر می‌برند و نشانی از ظهور آن حضرت (علیه السلام) نخواهند دید؛ زیرا پدیده ظهور، از وضع موجود این جهان بریده نیست، بلکه پدیده‌ای طبیعی مربوط به همین انسان‌ها و جامعه جهانی به شمار می‌رود که اجرای روش نو و برپایی نظام عدل جهانی را به دنبال می‌آورد. روشن است که چنین پدیده‌ای به سبب‌ها و مقدمه‌های عادی مانند همراهان نیرومند و یاران ویژه نیاز دارد.